

## تقسیم ، فردای سرنوشت

در حاشیه توطئه گریهای دو رژیم ایران و ترکیه ( رویدادی از سالهای 91 و 92 میلادی)  
[ardashir\\_ns@hotmail.com](mailto:ardashir_ns@hotmail.com) اردشیر نصراله بیگی

بیشمار کسانی هستند که در زمینه های گوناگون اجتماعی فرهنگی و گوشه و زوایای مختلف جامعه ویا از مشاهداتشان که در موارد زیادی آموزنده و تاثیرگذارند و به مواردی اساسی و اصولی میپردازند و کسانی هم از وقایع تاریخی معینی که روی داده و تاثیر بسزائی در روند مبارزاتی و افشای فریبکاران و دشمنان آزادی در مقطعی معین داشته و دارد قلمفرسائی کرده و به ثبت رویدادها میپردازند که خود حائز اهمیت و در جای خود و در کنار مسائل مبارزاتی دیگر میتواند جزو حلقه های لازم این روند باشد . منم بنوبه خود همچون قطره ای از این دریای بیکران تلاشم ثبت و یادآوری چنین رویدادهائی که در حد توان و از دید خود آنرا بکاغذ آورده و بیشک بدون اشکال و نقص هم نخواهد بود و امیدم اینستکه با دیدی انتقادی بدان بنگرید و با این مقدمه به مطلب مورد نظرم میپردازم .

بعد از حرکت شکننده کانون کمونیزم کارگری و ارزیابی غیر اصولی رهبران این جریان نسبت به جایگاه کومه له ، این حرکت رادیکال سوسیالیستی و معتبر در جنبش انقلابی کردستان و بلوک بندی در تشکیلات حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان این حزب / کومه له و متعاقب فرستاده ویژه دفتر سیاسی (عبداله مهتدی و حمید تقوائی) به اردوگاه مرکزی کومه له برای بانجام رساندن اهدافشان در تشکیلات کردستان حزب و تضعیف جریان سوسیالیستی و میدان خالی نمودن جمع زیادی از رهبری حزب کمونیست ایران و کومه له بواسطه پیشه نمودن سیاستی غیر واقعی منجر باین شد که پروژه ای بنام پروژه اعزام بخارج کادرها و اعضا و پیشمرگان مستقر در اردوگاهها بترتیب و اولویت مد نظرشان و افراد واجد شرایط و درپروسه معالجه پزشکی از طریق و مسیر ترکیه با تحمل سختی و مرارت فراوان در مسیر مرز کردستان عراق و آنگاه معرفی به دفتر پناهندگی سازمان ملل متحد (UN) که این خود نیز مثنوی هفت من کاغذاست و بقولی این قصه سر دراز دارد . بنظرم باید چه بشیوه روایت و بازگوئی گوشه زوایای این حرکات مبارزاتی بدلیل تاثیرگزاریش در دورانهای مختلف بر جنبش انقلابی و حرکات رادیکال سوسیالیست جامعه کردستان و ایران در مورد آن قلمفرسائی شود ، جزوه و کتاب و داستانها نگاشته شود باروایتی و اقعینانه و اصولی و هر آنچه که روی داده و قصدم اینستکه رویدادی که در این پروسه انتقالی جمعی از این نیروها و کادرهای کومه له برای رسیدن به کشوری ثالث از طریق دفتر سازمان ملل در انکارای ترکیه باچه مشقاتی و درچه اوضاع و احوالی باچه موانعی از جمله پلیسی و امنیتی و حتی در مواردی مالی و اقتصادی و گذران روزانه روبرو که هر کسی از جایگاه خودش بدان پرداخته و دست بپلم برده و ثبت نماید، فراوان خواهد بود . از نخستین گام شروع و عبور از مرزها گرفته تا روبروشدن با پلیس امنیتی در ترکیه و تماس با (یو/ان ) بقولی حافظ منافع پناهنده سیاسی طبق قراردادها و قطعنامه های کنوانسیون ژنو و ثبت شده که بارها و بارها زیر پا گذاشته شده و بنابه مصالح و منافع دول ذینفع پایمال گشته و بر خوردهای غیر انسانی دول و کمیساریای عالی پناهندگی که بامصالح و منافع دول همگام و بر علیه پناهنده و کسانی که سالهای طولانی از عمرشان صرف مبارزه عادلانه و برحق شده و در این مقطع از زمان درگیر مسائلی میشوند که برایشان غریب است و حتی بسختی بقبول این واقعیات پیش آمده میشوند و بیش از حد ممکن این انسانهای آزاده و فداکار را تحت تاثیر قرار میدهند . البته ناگفته نماند موقعیت و جایگاه پناهندگی از موضوعیت افتاده که جای بحثی جداگانه میطلبد و سیاست دول غربی در این رابطه در زمان جنگ سرد و در شرف شکست بلهصطلاح بلوک شرق عملا سیاست پناهنده پذیری برایشان جایگاهی آنچنان باقی نگذاشته و در ضمن دیگر بعلت اشباع شدن محیط کار ، جذب نیروی کار نیز مزید بر علت و بحران اقتصادی پیاپی دامنگیر غرب و کل سرمایه در جهان ، پناهجو همچون سابق جایگاهی ندارد و هر چه میگردد و خیمتر میگردد .

اگر سابق وقبل از سالهای شکست بلوک شرق و یا بهتر گفته شود ، پس از جنگهای خانمانسوز جهانی بخصوص جنگ جهانی دوم و خانه خرابی و ویرانی پس از آن جنگ ویرانگر برای بازسازی و مبارزات رادیکال و مردمی و در کنار آن طرح کنوانسیون ژنو مبنی بر قبول پناهندگی در غرب و سهمیه بندی کشورهای اروپائی و آمریکائی و متعهد شدن آنان بقبول سهمیه های بالا در سال از کشورهاییکه بهر دلیل از جمله سیاسی ، اجتماعی و عقیدتی و مذهبی تحت تعقیب و زندان و شکنجه قرار میگرفتند ، قوانین پناهندگی شامل آنها میشد . ولیکن امروزه بدلائل متعدد قوانینی که بر اثر مبارزه انسانها بتصویب رسیده و موظف به قبول آن بودند ، آشکارا نقض و زیر پا گذاشته میشود و حتی به نسبت همان سهمیه هائیکه سالانه تقبل میکردند سر باز میزنند و حتی به موارد متعدد متقاضیان پناهندگی را چه بصورت های جمعی و یافردی تحویل و بازگردانده و چه بسا از آنها نیز راهی زندانها و شکنجه گاهها و حتی بمرگ محکوم شده و اجرای حکم هم عملی گشته است و یا تلاش نموده اند ولیکن بامبارزه ای جدی و پیگیر و همه جانبه در نطفه خفه گردیده و رسوا گشته اند . در این راستا قصد دارم یکی از این نمونه ها و رویدادهای پناهندگی را و اذیت و آزار و حتی توطئه تحویل و یا بنوعی دبیوریت و معاوضه پناهنده میان ایران و ترکیه که جمع زیادی حدود 120 نفر از زن و مرد و کودک را شامل میشد در اواخر 91 و اوائل 92 میلادی روی داد بازگوینماید که خودشخصا در جریان آن بوده و جزو آن تعداد پناهندگان سیاسی بودم که در جریان توطئه پلیس سیاسی ترکیه و با عوامفریبی و بنام تقسیم پناهندگان از آنکارا به شهرهای دیگر که از جانب پلیس صورت میگرفت شاهد زنده این رویداد بقولی دبیوریت بودم . شاید نگاهی گذرا بر این واقعه خالی از لطف نباشد .

همانگونه که در قسمت مقدمه اشاره شد بعد از طرح و اعلام فراکسیون کمونیزم کارگری و ایده هایشان در اولین گام تصمیم گیریشان پس از پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و نفی پرا تیک روشن کومه له در کردستان و شانه خالی کردن اکثریت رهبری حزب از مسئولیت، شروع به شانناژ و بانوشتن مقالات گوناگون و مشعشع شان بقول خودشان از حزب کناره گرفتند ، بخصوص با قلمشان حزب را ترک کردند تا با همان قلمشان حزب کارگری را کشف کنند و آنرا بنوعی به کارگر بچسبانند که دیدیم چه شد و تنها چیزی که نشدند کارگری شدن و مشغله کارگریست ، با هیچکدام از شاخه هایش . باینکه همیشه کردن این راهکار بود که تصمیم به تضعیف کومه له و حزب گرفته که این جریان قوی سوسیالیستی در منطقه را میخواستند به قهقرا برند ولیکن صرف نظر از تضعیف آن در این راه ناموفق بودند و این جریان رادیکال ، سوسیالیست با جوهری که داشت بازسازی و ترمیم و شفافتر مسیر مبارزه طبقاتی را میبیماید . از مطلب دور نیفتیم بالاخره جمع کثیری در دسته های مختلف و در مدتی نه چندان دور باینکه بهره گیری از امکانات تشکیلات راهی ترکیه و دسته دسته خود را به کمیساریای پناهندگی (UN) در آنکارا معرفی ، بماند که چه دشواریهایی در سر راه پیش آمد تا معرفی و مصاحبه و قبول از جانب آنها و کنترل و تعقیب و گریز پلیس ترکیه و حتی معرفی گاهها هفتگی و مواردی هر روزه یعنی امضا در اداره پلیس (امنیت سرا) جهت حضور و غیاب اینهم خود مزید بر علت بود . فراموش شدنی نیست که چه مشکلاتی برای پناهنده فراهم میکردند ، از مسئله مسکن و هزینه های بالای اجاره و هزینه برق و آب گرفته تا خوراک و پوشاک و یا اگر احتیاج به دارو و دکتر و بیمارستان پیدا میشد میبایست هفت خوان رستم را طی کرد، زیرا شخصی مراجعه که هزینه های بالائی داشت که امکان نداشت و از طریق (UN) اقدام میشد از صبح سحر میبایست در صف انتظار دفتر میبودی تا مسئول مذکور اگر آنروز سر حال بود و ورقه ای صادر و به دکتری که خود برای اینکار پناهندگان استخدام شده بود و محدودیتهای زیادی داشت با امکاناتی محدود .

بعد از مدتی اذیت و آزار بیش از حد شد و متوجه شدیم که مشغول توطئه های علیه پناهنده هستیم ، مثلا در چند نوبت جمعی را به دفاتر پلیس که همان امنیت سرا خوانده میشد فرا میخواندند و بشیوه ای غیر انسانی از صبح زود فراخوانده و با چشم بند به زیر زمینهای راهنمایی و پس از بازدید بدنی کامل در کمال بیشرمی بر خورد نموده و با همان چشم بسته هم بزبان ترکی به همراه یک مترجم بازجوی آغاز و گاهها بیش از یکساعت بطول میانجامید و سپس با همان چشم بسته کاغذی که ظاهر ا سفید بود پاهین ورقه را میبایست امضا میکردی که امتناع از آن و یا مقاومت در امضا با کتک و توهین و اهانت جواب

میگرفت و در نهایت آزادی منوط به امضانمودن ورقه گره داشت. خلاصه این حرکات در چند نوبت برای پناهندگان که اظهار داشتیم صورت گرفت، تا اینکه روزیکه برای امضا به محل امنیت سرا در آنکارا رفتیم متوجه شدیم به جمعی از ما گفته شد به شهرستان تقسیم میشوید و فردا صبح زود با وسایل منزلتان اینجا حاضر باشید. نگرانی قدری زیاد شد و بنوعی هم دوری از دسترسی روزانه به دفتر (UN) مشکلات میافزاید. فردای آنروز با وسایل در محل حاضر شدیم و رفقای زیادی هم در محل طبق روال همیشه که چه میشود و کنجکاوانه منتظر نتیجه کار بودند. قدری فضا سنگین و حرکاتی غیر عادی بنظر میرسید و جمعی هم برای بدرقه ما در محل بودند و متوجه شدیم اولاً دو اتوبوس در حیاط امنیت سرا هستند که روی جلو شیشه نوشته شده (وان) و دومین مسئله غیر عادی هرکدام از پناهندگان که به توالی هم میرفت کنترل و گاهی همراهی میشد که فرار نکنند و همگی تحت نظر بودند و هیچگاه در گذشته در تقسیمات چنین شیوه ای نبوده و ما اولین اقدامان خبر رسانی به دفتر UN از طریق تلفن و رفقای دیگرمان که در اطراف ما حضور داشتند و تا آنجاکه مقدور شد در چند نوبت ایست افراد را گرفته به رفقا رساندیم. لازم بتوضیح است که علت مشکوکیت ما اینهم بود که اولاً میدانستیم در آن سالهای 91 و 92 میلادی در شهر وان کمپی وجود داشت و اینرا مرتب گوشزد میکردیم. از این بیعد چون عکس العمل ما را که دیدند فشار و اذیت و آزارشان بیشتر و کنترل و مراقبت فراوان و تا حدی درگیرها و توهین و فشار برای هرچه زودتر رد کردن ما و تهدید به سوار شدن به اتوبوسها شدت گرفت و مقاومت و سرپیچی از جانب ما هم زیاد شد. به رفقا سپرده بودیم همه را مطلع و چون اکثریت جمع بازداشتی کومه له بودند رفقای خارج کشور را در سوئد، آلمان، هلند و اطریش و... در جریان قضیه قرار گرفته و بعدها متوجه و در جریان قرار گرفتیم که در سوئد و آلمان سفارتخانه ترکیه اشغال و تقاضای لغو دستور دیپورت شده بودند و در کشورهایی که رفقای ما حضور داشتند فعالانه بر علیه ترکیه و ی ان تظاهرات سازمان داده بودند.

بهر حال درگیری و بزن و بکوب و مقاومت شدت گرفت، آنها با زور و وسایل را بداخل اتوبوسها پرتاب و ما دوباره خارج و اینحرکات زیاد طول کشید و مجبور به وارد کردن نیروی بیشتر پلیس از پلیس ضد شورش هم استفاده کرده و خشونت و پرخاشگری بیشتر و تهدوکتک بیشتر شد و لیکن مقاومت ما هم شدت مییافت که ساعتها بطول انجامید، زمستان سردی بود و خستگی و گرسنگی کم کم ظاهر میشد و دیگر به عصر و غروب نزدیک میشدیم، تمام همراهان ما را از محوطه بیرون کردند بکمک نیروی بیشتر مقاومت تمام روز ما را در هم شکسته و با زور و تهدید و جدا کردن بچه ها و زنان با کشان کشان ما را یکی یکی بداخل اتوبوسها پرت کردند. در مسیر حرکت هر توفقی که میشد علیرغم کنترل پلیسهای داخل اتوبوسها و ماشینهای پلیس اسکورت ما با فریب دادنشان یکی از ما خود را به تلفن میرساند و موقعیت خودمانرا گزارش و بلافاصله به خبرگزاریها هم منعکس میشد. در مسیر سفر مرتب چه در داخل اتوبوسها و چه در توقفهایمان جنگ و گریز بود و درگیری فراوان و نمونه ای خالی از لطف نیست که برای رسیدن به کیوسکی تلفن در مسیر سفر میبایست سر پلیسها را گرم و یکی خود را به تلفن برساند که متوجه شدند که یکی از رفقا راه پلیس را سد کرد که منجر به درگیری شدید و کتککاری و شکستن دندان رفیقمان گردد و.....

در اتوبوس وقتی از آنها سؤال میشد که چرا کنترل میکنید در صورتیکه خودتان مرتب از تقسیم سخن میگوئید و تابلو تقسیم با این شیوه رفتار و کردار انجام نگرفته جوابی قانع کننده ارائه نمیدادند و مرتب اسلحه شان بطرف ما بود و لازم بذکر است که مسیری طولانی در شبی سرد زمستانی و سفری غیر معمول و خسته و کوفته و گرسنه که اغلب در توقفها تنها فرصت جنگ و گریز و فریب پلیس را داشتیم تا چیزی بخوریم. اغلب در اتوبوس جمعی مرتب در رفت و آمد و صحبت و مشورت و حتی روحیه دادن به بچه ها و جوانترها و زنان که مریض و دچار سرماخوردگی شدید و... بودیم که مورد اعتراض پلیسها قرار میگرفت و موارد زیادی هم درگیری شدید میشد ولیکن ما ادامه میدادیم چون موثر بود و بالا نگه داشتن روحیه مقاومت در جمع ضروری.

چند نفر از همراهان پاهایشان سرمازده شد که علتش کفش نامناسب و سرمای شدید و برف و یخبندان بود و یکی از زنان رفقایمان که حامله بود بر اثر فشار و نگرانی و ترس و وحشت و خستگی مفرط و بیخوابی

نوزادش را سقط کرد و حتی تعدادی تا سرحد مرگ پیش رفتند که هیچگاه فراموش نخواهد شد و این ماجراها همچون برگه سیاهی در پرونده کمیساریای عالی پناهندگی همچون کمکاری و مماشانات با پلیس ترکیه و توطئه دول دینفع منطقه باقی خواهد ماند .

اکثریت قریب به اتفاق سرنشینان این دو اتوبوس انسانی با سالها مبارزه پیگیر در سنگر مبارزتی جنبش انقلابی کردستان که غیر از 7 الی 8 نفر که از افراد حزب دمکرات و چند نفر از افراد راه کارگر همگی از رفقای کومه له و فرزندان ایشان بودند که لازمست گفته شود که تعداد 20 نفر کودک همراه این دو اتوبوس بود. در هر حال ز دو خوردها ، درگیریها، وحشت و اضطراب و دلهره در کنار مقاومت ادامه داشت تا به شهر ؛ وان ؛ رسیدیم و در آنجا ب داخل امنیت سرا رفت . در این حال متوجه شدیم که بمحض رسیدن ما نماینده یو، ان بدانجا رسید و وارد شد ولیکن پلیسها به رانندگان اتوبوسها دستور حرکت داده و علیرغم مقاومت و اعتراض ما که میخواستیم نماینده را ملاقات کنیم بحرکت اتوبوسها ادامه و مابیشتر به تکاپو و اقدام جدی افتادیم که قضیه جدیست و باید بیشتر فشار بیاوریم ، خلاصه اتوبوسها را وادار به ادامه راه که برای ما فعلا روشن نبود . ما اتوبوس اول بودیم که معلوم شد از شهر وان خارج و در مسیری پر برف که بعدا معلوم شد بطرف شهری بنام ؛ اوزالپ ؛ میرویم که شهر مرزی با خوی آذربایجان میباشد و سابقه دیپورت از این مسیر به ایران بوده است

در این مسیر بر تعداد ماشینهای پلیس افزوده شد و جنب و جوش ما هم بیشتر ، در این مسیر اتوبوس دومی سبقتی و حشتاک و خطرناک از ما گرفت که من خود بلافاصله ناراحت و اعتراض کردم که چه انسان بی مسئولی و چراچنین رانندگی میکند و خطر آفرینی میکند که مدتی بعد وقتی ب داخل شهر اوزالپ رسیدیم و راننده اتوبوس اولی با یک حالت اعتراضی در شهر اتوبوس را متوقف و با ناراحتی و اشک در چشمانش اظهار میداد که من حاضر به ادامه راه و بردن این انسانها به قتلگاه نیستم ولی فعلا ما متوجه اصل قضیه نبودیم و ما هم با فشار آوردن به راننده که در را باز کن و مقاومت پلیس و درگیر شدن جدی با آنها دیگر کار به دست به یقه شدن و گلاویز شدن که تهدید کردیم خلع سلاحتان میکنیم و در این گیرودار که رفقای آن اتوبوس به بیرون پریده و درگیر و ما هم بالاخره با فشار فراوان در اتوبوس را باز کرده و در یک اقدام جسورانه بامشت و لگد پلیسها را به خارج اتوبوس انداخته و خود را خلاص و با خوردن کتک و باطوم پلیسهای حاضر در اطراف اتوبوسها و شکستن محاصره جمع خود را جمعتر و باجمع شدن در وسط میدان شهر که برف زیادی هم بر زمین بود و کم کم به عصر میر رسیدیم ولی مردم زیادی علیرغم تذکر مرتب پلیس بخشی نیروی ارتشی که ما را در محاصره گرفته و حرکات ما را زیر نظر داشتند مردم مبارز و نترس شهر اوزالپ که کرد بودند یک لحظه ما را تنها نگذاشتند و میدانستند که سر نوشت بدی در انتظار ماست با روحیه دادن و آردن خوراکی و لباس گرم و کفش و کلاه و حتی دارو و سیگار از هیچ کمکی دریغ نرورزیدند و مرتب در اطرافمان و همراهمان بودند و مقاومت و وقتگذرانی را توصیه و حتی پیشنهاد مینمودند یکی یکی و دو تا دو تا شمارا رد میکنیم و نمیگذاریم در توطئه شان موفق شوند . کم کم به غروب نزدیک میشدیم هر کدام از مردم شهر که همگی قصد کمک داشتند ما مقاومت میکردیم و نیروهای پلیس دیگر از هدف دیپورت حاشا نداشتند و اظهار میداشتند بله چون دستور وزارت داخله ترکیه است ما باید انجام دهیم ولی حالا که اینطور شده شمارا تحویل مقامات ایران نمیدهیم ولی در مرز میگذاریم که با اعتراض ماروبرو و ما دیگر با صدای بلند و رسا اعلام کردیم که شما بلپیشمرگ کومه له روبرو هستید و این سنگری دیگر از مبارزه برای ماست حاضریم بمیریم و تسلیم نه شما و نه هیچ کس نمیشویم تا ما رابه قتلگاه ببرد و تسلیم در مرام ما نیست و..... تا در این بحثها و کلنجار رفتنها که سروکله نماینده ؛ UN ؛ پیدا شد و با برخورد تند و شدید همگی ما روبرو و تا توانستیم از موضعی تند مماشاناتش انمورد سرزنش و اعتراض قرار داده و گفتیم که شما ما را تنها گذاشتید و این رسمش نبود ، خلاصه در ضمن صحبتش اعلام داشت که بمحض باخبر شدن رئیس یو ان با دفتر مرکزی در ژنو و باتماس با وزارت داخله ترکیه تلاش بر توقف دیپورت و پرواز من از طریق فرودگاه دیاربکر برای هر چه زودتر رساندن خودم به شهر وان و رسیدن به شما و جلوگیری از انجام کار تا حکم آنهم بدستمان برسد و شما را بسلامتی برگردانم و این ملزوماتی میخواست که من باید میادم و مامورین همراه شمارا ملاقات و توقف حرکت را میدادم تا مسئول UN اقدامات اساسی را با وزارت داخله تمام و حکم به پلیس

داده شود برای بازگشت. ما اعتراض را ادامه داده و خواستیم همین امشب ما را از این محل که احساس امنیت نمی‌کیم بازگردانید ولی امکانش نبود و همیاری و مشورت باجمعی از مردم مبارز شهر پیشنهادی بما داده شد که در محلی در همان نزدیکی سالن مدرسه ای که شبانروزی بنظر میرسید راهنمایی شدیم و مستقر شدیم که بمحض رسیدن بلافاصله خوراک، چای، دارو و سیگار و رختخواب بتعداد زیادی رسید و پس از صرف مقداری غذا و نوشیدن چای برای بچه ها و زنان و مریضها جا خوش کردیم تا استراحتی بکنند و جمعی با کنترل و نگهداری اجازه ندادیم پلیس بداخل سالن بیاید ولی در اطراف ساختمان حضور داشتند و قدری هم از سختگیریهایشان کاسته شده بود.

در هنگام آرامش قدری خود را بازسازی کردیم و بعد از سرشماری متوجه شدیم که تعدادی نیستند میدانستیم که در منازل مردم و در امنیت هستند ولی نگرانی داشتیم و فکر کردیم که فردا صبح قبل از بازگشت بلندگویی فراهم و با فراخواندنشان صدایمان را بشنوند و به جمعمان بازگردند و اینکار را کردیم و بغیر از یکنفر که هرگز برنگشت همگی در کنار اتوبوسها جمع شدیم و هر کدام که برمیگشتند از محبت و لطف میزبانان یاد میکردند و ناگفته نماند شب در سالن تعدادی از جوانان زن و مرد نزد ما ماندند که هرگز محبتهایشان فراموش نمیشود و برای فردا روز بازگشت به شهر و آن چند نفر از همان جوانان تصمیم گرفتند که ما را تا و آن همراهی و میگفتند مبادا باز هم توطئه ای در کار باشد چون ما همه مسیرها را میشناسیم.

بازگشت به شهر و آن اتوبوسها بطرف مسیر داخل شهر و در جلو یک هتل توقف کرد و بما گفتند اینجا پیاده می‌شویم و در هتل منتظر حکم قطعی می‌شویم که باز هم با اعتراض شدید ما روبرو شدند ولیکن ما اقلان کردیم که خیالتان راحت باشد دیپورت متوقف است ولی باید مراحل اداری طی شود و به این نشان یک هفته تمام در این هتل (چالدران) ماندیم و نماینده UN اما بود و هر خانواده را در یک اتاق مستقر و اولین کارمان ارتباطات را ادامه دادن و گزارشی و رساندن آخرین اطلاعات به آنکارا و رفقای خارج کشور که پس از یکساعت آنقدر تماس تلفنی گرفته شد بیاددارم مسئول هتل اعلام داشت یکنفر از شما بیاید اینجا بنشیند چون دیگر کسی با ما کاری ندارد و همه تلفنها با شما و برای شماست و ما هم اینکار را کرده تقسیم کار نمودیم و همیشه یک یا دو نفرمان به تلفنهای پیاپی که برای ما بود جواب میداد و خبر رسانی مرتب و انتقال اخبار بهمین شیوه صورت میگرفت. در کنار هتل هم یک سالن غذاخوری بود که نماینده یو، آن برای جبران قراردادی با هتل و غذاخوری امضا و اینکار تا بازگشت به آنکارا ادامه داشت و در روز هفتم دو اتوبوس به جلو هتل چالدران آمده و به همراه نماینده یو، آن و همان پلیسهای رفتنمان ولی اینبار با خنده و روی ظاهر اخوش که تا رسیدن به آنکارا آنها را متلک باران و دق مرگ نمودیم تا به ترمینال اتوبوس در آنکارا رسیدیم و چون اکثر رفقا باخبر بودند استقبال گرمی از ما کرده و با شادی بمیان دوستان و ققایمان بازگشتیم و بیاددارم رسانه های فارسی زبان بین المللی از جمله رادیو بی بی سی و اسرائیل و رادیو آمریکا این اخبار را منعکس نمودند.